

ترتیب تولد و شخصیت



ترتیب تولد و شخصیت

(Birth Order and Personality)

فاطمه شعبی

سال ۱۳۹۲

انتشار الکترونیکی : رایگان

تعداد صفحات همراه جلد : ۲۷ صفحه

<http://ketabesabz.com>

فهرست مطالب

آلفرد آدلر

ترتیب تولد

ترتیب تولد آدلری

شخصیت فرزندان اول

شخصیت فرزندان وسط

شخصیت فرزندان آخر

شخصیت تک فرزندان

شخصیت دو قلو ها

تاثیر ترتیب تولد بر هوش و شخصیت فرزندان

نظریات روانشناسان

تاثیر نحوه برخورد والدین در شخصیت فرزندان

آنچه باید درباره تنها فرزند خود بدانید

ترتیب تولد و ازدواج

پژوهش های انجام شده در رابطه با ترتیب تولد

فهرست منابع

آلفرد آدلر

آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷) در هفتم فوریه سال ۱۸۷۰، در رودلف هایم حومه شهر وین و در خانواده ای از طبقه متوسط متولد شد. در سال ۱۸۹۵ میلادی به در یافت درجه دکترای پزشکی از دانشگاه وین و سپس در رشته چشم پزشکی به درجه تخصصی نائل آمد. بعدها در روان پزشکی نیز تخصص گرفت و یک جهت گیری اجتماعی را در زمینه روان شناسی و روان درمانی تعقیب کرد. آدلر در سال ۱۹۰۲ م، به درخواست فروید به عضویت انجمن روانکاوان وین درآمد. اما به زودی آدلر به تدوین عقاید جدیدی پرداخت که با عقاید فروید و دیگر روانکاوان جامعه وین مغایرت داشت. آدلر مکتب خود را روانشناسی فردی نامید. آدلر در جریان جنگ جهانی اول با سمت پزشک در ارتش اطریش خدمت کرد. در سال ۱۹۳۵ م، آدلر عازم ایالات متحده آمریکا شد و با سمت روان پزشک و نیز استاد روان شناسی پزشکی در دانشکده طب لانگ آیلند به کار مشغول شد. کتاب اصول تجربی و نظری روان شناسی فردی، که در سال ۱۹۲۷ به چاپ رسید معرف نظریه اش در زمینه ی شخصیت است. «آلفرد آدلر»، روانشناس محبوب و نخستین پیشگام گروه روانشناسی اجتماعی در روانکاوی است.

ترتیب تولد

ترتیب تولد به عنوان رتبه فرد در میان خواهران یا برادرانش تعریف می شود. بدین معنی که فرد چندمین فرزند خانواده است. اغلب اعتقاد بر تاثیر عمیق و پایدار ترتیب تولد بر رشد روانی اشخاص وجود دارد. این ادعا به طور پیوسته توسط پژوهشگران به چالش کشیده می شود. ترتیب تولد نقش قوی در روانشناسی و فرهنگ عامه دارد.

ترتیب تولد آدلری

یکی از خدمات ماندگار آدلر این عقیده است که ترتیب تولد عامل اجتماعی تاثیر گذار مهمی در کودکی است، عاملی که سبک زندگی خود را از آن بوجود می آوریم. با این که خواهر - برادرها والدین یکسانی دارند و در یک خانه زندگی می کنند ولی محیط های اجتماعی هماتندی ندارند.

بزرگتر یا کوچکتر بودن از خواهر - برادرها و قرار گرفتن در معرض نگرش های متفاوت والدین، شرایط کودکی متفاوتی را به بار می آورند که به تعیین شخصیت کمک می کنند. آدلر دوست داشت شنوندگان سخنرانی و میهمانان شام را با حدس زدن ترتیب تولد فرد بر اساس رفتار وی متعجب سازد. او درباره ی چهار موقعیت نوشت: فرزند اول، فرزند دوم، فرزند آخر و تک فرزند.

شخصیت فرزندان اول

فرزند اول باخصوصیات رهبری، هدفمند، کمال گرا، مصمم، جدی، مسئول، هشیار و ارباب منش هستند. آنها وظیفه شناس تر، جاه طلب تر و سلطه جوتر از خواهر و برادرهای کوچکتر از خود هستند،

فرزندان اول در دانشگاه‌های هاروارد و ییل به خوبی خود را نشان می‌دهند، همچنان که در رشته‌های مشکل‌تری مثل پزشکی، مهندسی و حقوقی می‌درخشند. معمولاً والدین از تولد فرزند اول خوشحالند و وقت و توجه زیادی را صرف این بچه تازه می‌کنند. معمولاً فرزندان اول مورد توجه فوری و تقسیم نشده والدین خود قرار می‌گیرند. نکته مثبت آن است که اعتماد به نفس را به او القا می‌کند و نکته منفی این است که می‌تواند او را کمی به احساس ارباب منشی متمایل سازد.

فرزند اول که یک زمانی مزایای قدرت را چشیده‌اند، در طول زندگی هم چنان به فکر آن هستند. آدلر معتقد بود که آنها علاقه زیادی نیز به حفظ کردن نظم و اقتدار دارند. آن‌ها سازمان دهندگان خوب، آدم‌های با وجدان و وظیفه‌شناس و از لحاظ نگرش خودکامه و محافظه‌کار می‌شوند. زیگموند فروید فرزند اول بود، آدلر او را نمونه‌ای از پسر اول توصیف کرد.

از ۲۳ فضانورد ناسا نیز ۲۱ نفر فرزند ارشد خانواده بودند و در طول تاریخ نیز (حتی زمانی که خانواده‌های پرفرزند معمول بوده است) بیش از نیمی از برندگان جایزه نوبل فرزند اول بوده‌اند. برخی شخصیتها نظیر هیلاری کلینتون و وینستون چرچیل فرزند نخست خانواده بوده‌اند.

شخصیت فرزندان وسط

فرزند وسطی با خصوصیات واقع‌گرا، انعطاف‌پذیر، اهل رقابت، باسیاست، اجتماعی، مستقل؛ ممکن است خود را درجه دوم یا نادیده گرفته شده احساس کند.

فرزندان وسطی، افرادی خانواده دوست هستند که دیگران از بودن با آنها لذت می‌برند. مهمترین نیاز آنها، آرام نگاه داشتن اقیانوس پرتلاطم زندگی است و شعار آنها «آرامش به هر قیمتی» است. اینها افرادی بسیار

آرام و بی سر و صدا، شیرین و دوست داشتی هستند و شنوندگان خوبی به شمار می روند. مهارت زیادی در حل مشکلات دارند چون همیشه هر دو جنبه ی یک مشکل را بررسی می کنند و دوست دارند همه را خوشحال کنند. همین مسئله باعث می شود که مشاوران و میانجیگران خوبی باشند.

نسبت به فرزندان اول خانواده، احساس سلطه گری کمتری دارند، اما دوست دارند همه آنها را ستایش کرده و دوست بدارند، یا حداقل با آنها احساس شادی و خوشبختی کنند. از آنجا که سعی در راضی نگاه داشتن همه دارند، ممکن است به افرادی وابسته تبدیل شوند. این دسته از افراد بیشتر به همسالان خود می پیوندند و به راحتی می توانند از خانواده جدا شوند در نتیجه آنها می آموزند که چگونه با منابع حمایتی دیگر ارتباط برقرار کنند بنابراین به داشتن مهارت های مردمی بسیار عالی گرایش دارند. فرزندان وسط اغلب نقش میانجی و مصلح را بر عهده می گیرند. فرزند وسط مشهور مانند بیل گیتس.

شخصیت فرزندان آخر

فرزندان آخر بیش از همه می توانند خلاق و جذاب باشند. از آن جا که آنها اغلب به عنوان سلطه پذیر شناخته می شوند، به مبارزه در جنبش های برابری طلبانه گرایش دارند. آنها در روزنامه نگاری، تبلیغات، فروش و هنرها موفق هستند، (بچه های آخر اولین پشتیبانان اصلاحات پروتستان و نهضت روشنگری بودند).

شخصیت تک فرزندان

این افراد همان ها هستند که دنیا را متحول می کنند. افرادی تکلیف گرا، مرتب و منظم، با وجدان و وظیفه شناس، و بسیار قابل اطمینان می باشند. آنها عاشق واقعیت، افکار و اندیشه ها، و جزئیات هستند. و از قبول مسئولیت های مختلف واهمه ای ندارند.

تک فرزندها خصوصیتی شبیه فرزندان اول دارند و مداوماً زیر بار انتظارات سنگین والدین هستند. تحقیقات نشان می دهد که آنها مانند فرزندان اول اعتماد به نفس بیشتری دارند، خوش بیان هستند و احتمالاً بیش از بچه های دیگر از تخیل خود استفاده می کنند. گرچه آنها پرتوقع نیز هستند، از انتقاد متفرند، و ممکن است غیرقابل انعطاف و کمال گرا باشند.

یکی از خصیصه های منفی این افراد سرسختی و خشونت شدید آنهاست. کمی کینه ای و پرتوقع هستند و معمولاً از قبول اشتباهاتشان سر باز میزنند. به هیچ وجه انتقادپذیر نیستند. در برابر دیگران افرادی بسیار حساس و نفوذ پذیرند که احساساتشان خیلی زود جریحه دار می شود.

بعضی افراد مشهور که تک فرزند بوده اند عبارتند از: فرانکلین دلانو روزولت، لئوناردو داوینچی.

شخصیت دو قلوها

از آن جا که دو قلوها وضعیت برابری دارند و برخورد مشابهی با آنها می شود در اغلب موارد به هم شباهت دارند.

تاثیر ترتیب تولد بر هوش و شخصیت فرزندان

موقعیت فرزند اول

به فرزندان اول حداقل برای مدتی موقعیت بی همتا و حسادت بر انگیزی دارند. در نتیجه، این کودکان، تا زمانی که فرزند دوم پدیدار شود، وجود شاد و امنی دارند.

پس از ورود فرزندان جدید ناگهان، فرزندان اول دیگر کانون توجه نیستند، مورد محبت و مراقبت فوری قرار نمی گیرند، و به عبارتی، معزول می شوند. محبتی که فرزندان اول هنگام سلطه ی خود می دیدند اکنون باید تقسیم شود. آنها اغلب باید منتظر بمانند تا نیازهای نوزاد تازه وارد برآورده شود و به آنها تذکر داده می شود که ساکت باشند تا نوزاد جدید را آشفته نکنند.

هیچ کس نمی تواند توقع داشته باشد که فرزندان اول بدون دعوا کردن، این جابجایی شدید را تحمل کنند. آنها سعی خواهند کرد موضع قدرت و امتیاز سابق را دوباره به چنگ آورند. مبارزه ی فرزند اول برای باز یافتن برتری در خانواده از همان ابتدا محکوم به شکست است.

امکان دارد فرزندان اول برای مدتی سرکش، بدرفتار و ویرانگر شوند و از خوردن یا خوابیدن خودداری کنند. آنها با عصبانیت واکنش نشان می دهند، اما والدین احتمالا مقابله به مثل می کنند و سلاح آنها بسیار قوی تر است. در صورتی که فرزندان اول به خاطر رفتار مشکل آفرین خود تنبیه شوند، احتمالا این تنبیه را دلیل دیگری برای سقوط خود دانسته و شاید از فرزند دوم که علت این مشکل است، متفر شوند.

آدلر معتقد بود که تمام فرزندان اول ضربه تغییر جایگاه خود را در خانواده احساس می کنند، ولی آنهایی که نازپرورده بار آمده اند بیشتر لطمه می بینند. در ضمن، میزان این لطمه به سن فرزند اول هنگامی که رقیب ظاهر می شود بستگی دارد. به طور کلی، هر چه فرزند اول هنگامی که فرزند دوم وارد میشود بزرگتر

باشد، عزل کمتری را احساس خواهد کرد. برای مثال یک کودک ۸ ساله از تولد خواهر یا برادر خود کمتر از یک بچه ۲ ساله ناراحت خواهد شد.

آدلر دریافت که کودکان اول معمولاً به سمت گذشته گرایش دارند، حسرت گذشته را می‌خورند، و نسبت به آینده بدبین هستند.

آنها که یک زمانی مزایای قدرت را چشیده‌اند، در طول زندگی همچنان به فکر آن هستند. آنها می‌توانند تا اندازه‌ای بر خواهر - برادرهای کوچکتر حکمرانی کنند، ولی در عین حال بیشتر در معرض قدرت والدین خود قرار دارند زیرا انتظار قدرت بیشتری از آنها می‌رود.

با این حال، فرزند اول بودن هم امتیازاتی دارد. وقتی که کودکان بزرگتر می‌شوند، فرزند اول اغلب نقش معلم، مربی، رهبر و ناظم را ایفا می‌کند. زیرا والدین از او انتظار دارند به مراقبت از خواهر برادرهای کوچکتر کمک کنند. این تجربیات معمولاً به فرزند اول کمک می‌کنند از لحاظ عقلانی بیشتر از فرزندان کوچکتر پخته شود.

احتمال دارد که فرزندان اول طوری بار آیند که نسبت به دیگران احساس ناامنی و خصومت داشته باشند. آدلر معتقد بود که افراد روان رنجور، منحرف، و تبهکار اغلب از بین فرزندان اول هستند.

موقعیت فرزند دوم

فرزندان دوم، همانهایی که چنین آشوبی را در زندگی فرزندان اول بر پا کردند موقعیت دیگری دارند. آنها هرگز موضع قدرتمندی را که یک زمانی فرزندان اول اشغال کرده بودند تجربه نمی‌کنند. حتی اگر فرزند دیگری به خانواده آورده شود، فرزندان دوم احساس عزلی را که فرزندان اول احساس کردند، متحمل

نخواهند شد. به علاوه، در این زمان معمولاً والدین نگرشها و شیوه های فرزند پروری خود را تغییر داده اند. فرزند دوم آن تازگی فرزند اول را ندارد، والدین در مورد رفتار خودشان کمتر نگران و مضطرب هستند و با آرامش بیشتری به فرزند دوم رسیدگی می کنند.

فرزندان دوم از همان ابتدا، خواهر یا برادر بزرگتر را به عنوان پیشتاز دارند. فرزند دوم همیشه سرمشقی را از رفتار فرزند بزرگتر به عنوان الگو، تهدید، یا منبع رقابت، در اختیار دارد. آدلر فرزند دوم بود و یک عمر رابطه ی رقابت جویانه با برادر بزرگترش داشت. حتی زمانی که آدلر روان کاو مشهوری شد، احساس کرد تحت الشعاع برادرش قرار دارد.

رقابت با فرزند اول می تواند فرزند دوم را که سعی دارد به فرزند اول برسد و از او جلو بزند با انگیزه کند. هدفی که رشد زبان و حرکتی را در فرزند دوم تحریک می کند. فرزندان دوم که طعم قدرت را نچشیده اند به فکر آن نیستند. آنها در مورد آینده خوشبین تر هستند و احتمالاً مانند خود آدلر، رقابت جو و جاه طلب خواهند شد.

امکان دارد نتایج نه چندان مفیدی از رابطه ی بین فرزند اول و دوم حاصل شود. برای مثال، اگر فرزند اول در ورزشها و کسب علم و دانش موفق باشد، احتمال دارد که فرزند دوم احساس کند هرگز نمی تواند از فرزند اول جلو بیفتد و شاید دست از تلاش بردارد. در این مورد، رقابت جویی بخشی از سبک زندگی فرزند دوم نخواهد شد و ممکن است تنبل شود و در جنبه های متعدد زندگی، پایین تر از سطح توانایی های خود عمل کند.

موقعیت فرزند آخر

فرزندان آخر با ضربه ی عزل فرزند ی دیگر روبرو نخواهند شد. و اغلب عزیز دردانه ی خانواده می شوند، مخصوصا اگر خواهر - برادرها چند سال بزرگتر باشند. فرزندان آخر که توسط نیاز به جلو افتادن از خواهر - برادرهای بزرگتر تحریک می شوند، اغلب با سرعت زیادی رشد می کنند. فرزندان آخر معمولا در بزرگسالی دست به هر کاری بزنند، موفقیت زیادی در آن کسب می کنند.

البته برعکس آن نیز می تواند روی دهد، و این در صورتی است که فرزندان آخر بیش از حد ناز پرورده باشند و به این باور برسند که نیازی ندارند که خودشان چیزی را یاد بگیرند. این کودکان وقتی که بزرگتر می شوند ممکن است درماندگی و وابستگی کودکی خود را حفظ کنند. این افراد که به تلاش و تقلا خو نگرفته اند و عادت کرده اند که از آنها مراقبت شود، سازگار شدن با بزرگسالی را مشکل می یابند.

موقعیت تک فرزند

تک فرزندان هرگز جایگاه برتر و قدرتی را که در خانواده دارند از دست نمی دهند، آنها کانون توجه می مانند. تک فرزندان که زمان بیشتری را از کودکانی که خواهر - برادرانی دارند با والدین می گذرانند، اغلب زود پخته می شوند و رفتارها و نگرش های بزرگسال را نشان می دهند.

این کودکان وقتی که متوجه می شوند در زمینه های زندگی خارج از خانواده، مانند مدرسه، کانون توجه نیستند، دچار مشکلاتی می شوند. این کودکان یاد گرفته اند که نه تقسیم کنند نه رقابت. اگر توانایی های آنها توجه و تایید کافی را برای آنها به ارمغان نیاورند، احتمالا احساس ناامیدی خواهند کرد.

آدلر با عقایدی که درباره ی ترتیب تولد داشت، بر آن نبود که مقررات قاطعانه ای را درباره ی رشد کودک مطرح کند. کودک صرفا بر اساس جایگاهی که در خانواده دارد به طور خود کار شخصیت خاصی را کسب

نخواهد کرد. منظور آدلر این بود که احتمال دارد در نتیجه ی ترتیب تولد، همراه با تعامل های اجتماعی اولیه، سبک های زندگی خاصی شکل بگیرند. خود خلاق در ساختن سبک زندگی، از هر دو عامل تاثیر گذار استفاده می کند.

نظریات روانشناسان

چگونه سه کودکی که خانه، پدر و مادر و مجموعه برخی از ژن هایشان یکسان است، این قدر متفاوت از یکدیگر بار می آیند؟

ممکن است همه آدمها برابر آفریده شده باشند؛ اما نگاهی به فیش حقوقی آنها نشان می دهد که درآمدها نابرابر است. این مسأله به طبقه اجتماعی، تحصیلات و حتی شانس نسبت داده می شود، اما به نظر دالتون کانلی، استاد جامعه شناسی دانشگاه نیویورک، نابرابری از خانواده آغاز می شود.

کانلی در کتابش با عنوان «ترتیب تولد؛ کدام خواهر و برادرها موفق می شوند و چرا» می گوید: ۷۵ درصد نابرابری درآمد بین افراد در ایالات متحده، بین خواهر و برادرها در یک خانواده مشاهده می شود. او به عنوان مثال به اقبال و ثروت متفاوت بیل و راجر کلینتون، و جیمی و بیلی کارتر اشاره می کند.

تحقیقات نشان داده که فرزندان اول (و تک فرزندها) در موفقیت های تحصیلی، منزلت حرفه ای، درآمد و ثروت خالص پیشتاز هستند. برعکس، فرزندان میانی در خانواده های پرجمعیت بدترین وضع را دارند.

مایکل گروس، نویسنده کتاب «چرا فرزندان اول فرمانروایی می کنند و فرزندان آخر می خواهند جهان را دگرگون کنند»، اعتقاد دارد:

موقعیت یک بچه در خانواده، شخصیت، رفتار، یادگیری و قدرت کسب معاش او را تحت تأثیر قرار می دهد. اغلب مردم در کی ذاتی از این مطلب دارند که ترتیب تولد به نحوی بر رشد تأثیر می گذارد، اما چگونگی تأثیر مهم و معنی دار آن را کمتر از آن چه که واقعاً هست، در نظر می گیرند.

کانلی نیز معتقد است: ترتیب تولد در شکل دادن موفقیت‌های فردی مهم است، اما این فقط در مورد بچه های خانواده های بزرگ (با بیشتر از چهار فرزند) و در خانواده هایی که منابع مالی و وقت والدین کم باشد، صادق است. اما در خانواده های ثروتمند، این تأثیر کمتر است.

دکتر فرانک سولووی، رفتارشناس و استاد در مؤسسه شخصیت و تحقیقات اجتماعی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا و نویسنده کتاب «تولد برای شورش؛ ترتیب تولد، پویاییهای خانواده و زندگیهای خلاق» می گوید: فرزندان اول از نظر شخصیتی بیشتر از آن که شبیه خواهر و برادرهای خود باشند شبیه فرزندان اول در خانواده های دیگر هستند و فرزندان آخر بیشتر از آن که شبیه خواهر و برادرهای بزرگتر خود باشند شبیه فرزندان آخر در دیگر خانواده ها هستند. به نظر وی، علت این امر آن است که خانواده با دیدگاههای متفاوتی به افرادی که در جایگاههای مختلف قرار دارند، نگاه می کند.

دکتر فرانک سولووی می گوید: «ترتیب تولد فرزندان باعث مسائل بسیاری می شود». تحقیقات وی حاکی از آن است که فرزندان اول عموماً اعتماد به نفس بیشتری دارند و هدفمندتر، جسورتر و سازگارترند، فرزندان وسطی معمولاً اجتماعی تر و آرام ترند و فرزندان کوچکتر غالباً آسوده خاطر و بی خیال تر، اما بی انگیزه ترند.

فرانک که نتایج بررسی‌اش را در صد و هجدهمین کنوانسیون سالانه انجمن روانشناسی آمریکا اعلام کرد، گفت: «با وجودی که والدین ممکن است بخواهند با هر کودک به طور یکسان رفتار کنند، انجام چنین کاری تقریباً ناممکن است.»

کانلی با این نظر موافق است، اما تأکید می‌کند که اینها تنها گرایشهای عمومی هستند و کلیت تئوری ترتیب تولد می‌تواند بر حسب شخصیت بچه، فاصله سنی بین خواهر و برادرها، شرایط خانواده و تجارب هر بچه در طی سالهای شکل‌گیری او مورد بررسی قرار گیرد.

دکتر کوین لسمون نویسنده کتاب «ترتیب تولد» می‌گوید: «ترتیب تولد تأثیر زیادی در زندگی فرزندان دارد، اما این یک فرآیند ساده، مثل بریدن شیرینی نیست». او معتقد است: «جنسیت، بزرگی خانواده و فاصله بین فرزندان، می‌تواند تأثیر ترتیب تولد روی بچه‌های شما را تشدید کند یا تخفیف دهد. با این همه، شناخت خصایص نوعی در هر یک از فرزندان از نظر ترتیب تولدشان، به بارآمدن فرزندانی شادتر کمک خواهد کرد.»

تأثیر نحوه برخورد والدین در شخصیت فرزندان

— شما اولین فرزندان را با دقت زیادی حمام می‌کنید و هر جنبه از رشد او را مشتاقانه زیر نظر دارید. برای مدتی، او تنها دریافت‌کننده انرژی شما برای پرورش کودک است. این امر او را تشویق می‌کند که خود را خاص احساس کند، اعتماد به نفسش را بارور سازد و انتظارات فراوان شما را پاسخ گفته و در خود، درونی سازد. در همان حال، نگرانی دائمی و مراقبت‌های شما او را هوشیار و محتاط می‌سازد. وقتی فرزند

جدیدی از راه می رسد، شما در نگهداری او از فرزند اول کمک می خواهید: «لطفاً کمی آب میوه به خواهرت بده» یا «هر وقت صدای او را شنیدی من را خبر کن.»

روانشناسان می گویند از آنجا که بار مسئولیت روی دوش بچه‌های اول سنگین‌تر است، وظایف بیشتری به آنها سپرده می‌شود و دیگران انتظارات بالاتری هم از آنها دارند و این فرزندان توانمندتر بار می‌آیند. دلایلی که گفته شد کافی است تا بچه‌های اول، سلطه‌جوتر و جاه‌طلب‌تر بار بیایند و بخواهند حق رای و بهره‌مندی از امکاناتی که پیش از این داشته‌اند را تا پایان عمر و در همه جنبه‌های زندگی حفظ کنند. اما از طرف دیگر این بچه‌ها وظیفه‌شناس‌تر هم هستند و خوب می‌دانند که به محض ورود یک فرزند دیگر به خانه، وظیفه رسیدگی به او را داشته و در صورتی که تا پایان عمر تنها فرزند خانواده باقی بمانند، مسئولیت سنگینی در قبال والدین خود دارند.

فرزندان اول به خوبی از نقایص خود آگاهند، بنابراین به شما می‌آموزند که اشتباهات آنها را بپذیرید و انتقادات خود را نیز تعدیل کنید. اگر هدیه ای که او برای مادر بزرگ بسته بندی کرده، خیلی بد و خراب است، آن را به رخ او نکشید و سعی نکنید آن را درست کنید.

برای جلوگیری از تبدیل شدن و قدرت رهبری او به حس ریاست منشی، به فرزند کوچکتر اختیار تصمیم‌گیری در خانواده بدهید. فرزند بزرگتر خود را پرستار بچه یا مجری قانون نکنید. «مری والاس» مولف کتاب «ملالت‌های ترتیب تولد» می‌گوید: «فرزندان کوچکتر نباید باری بر دوش فرزند بزرگتر باشند». در صورتی که به کمک نیاز دارید، مؤدبانه از او خواهش کنید: «میشه لطفاً به برادرت در پوشیدن لباس کمک کنی؟». از همه مهم‌تر به کودک بزرگتر خود اجازه دهید که فقط «یک بچه!» باشد.

— فرزند دوم نوعاً ناامیدانه سعی در همگام پیش رفتن با فرزند بزرگتر می کند یا در راستایی کاملاً متفاوت قدم برمی دارد (مثل تمرکز روی ورزش در شرایطی که برادر بزرگترش به تحصیل، بیش از هر چیزی اهمیت می دهد). از آنجا که او فشارهای پدر و مادر را کمتر از فرزند اول احساس می کند، احتمالاً آرامش بیشتری دارد، اما در عین حال احساس می کند که به او به اندازه کافی توجه نمی شود و هنگامی که فرزند دیگری از راه می رسد، عوارض فرزند میانی، غالباً او را خرد می کند. جایگزین شدن فرد دیگری به عنوان بچه خانواده، می تواند او را در این احساس که به عقب صحنه رانده شده و مورد بی اعتنایی قرار گرفته، واگذارد. احتمالاً فرزند وسطی شما خونگرم و زودجوش است و از طریق دوستی با هم سن و سال خود، جویای توجه است و در تلاش برای خشنود کردن هم فرزند بزرگتر و هم کوچکتر، می تواند مذاکره کننده زبردستی شود یا به کلی از تعارضات و برخوردها فاصله گیرد.

نادیده گرفتن موفقیت های فرزند میانی بسیار آسان است. «وندی شر» از کلمبیا، مری لند می گوید: «فرزند شش ساله ام (آلفرد) سخت ترین شرایط را دارد. اگر او کاری بزرگ انجام دهد، آنقدرها باحارارت از آن صحبت نمی کنیم، زیرا برادر بزرگترش قبلاً آن کار را انجام داده است. دادن وقت لازم به او برای انجام تکالیفش نیز سخت است، چرا که فرزند کوچکتر، خیلی پرتوقع است. من سعی می کنم با آنها رفتاری برابر داشته باشم، اما نتیجه کار همیشه اینطور نیست.»

راه حل: راه حل هایی را جست و جو کنید که فرزند وسطی شما احساس خاص بودن کند. باید در آلبوم خانوادگی تان عکس هایی جداگانه از او داشته باشید و نه فقط تصاویری جمعی با دیگر فرزندان. مطمئن باشید که او نیز کارهایی برای گفتن از خودش دارد. «مارشا پیرو» مادری از نارکراس جورجیا از فرزند میانی شش ساله اش (هانا) می گوید: «دخترم تنها کسی در خانه است که پیانو می زند و این امر باعث غرور اوست.»

استراتژی های دیگری برای تقویت اعتماد به نفس فرزند میانی :

مرتباً جویای نظر او شوید؛

«عزیزم! دوست داری بعد از شام چه بازی ای بکنیم؟» در درگیری های میان فرزندان، جانب او را بگیرید .

چرا تصمیم نمی گیری کی اول باشد؟

و به او یاد بدهید که چگونه از خودش دفاع کند .

اگر کاری را که برادرت می کند دوست نداری، به او چی می گویی؟

و او را قبل از فرزندان بزرگتر به آشنایان خود معرفی کنید .

فرزند کوچک باخصوصیات آسانگیر، مهربان، ماجراجو، سرکش، پرسروصدا و شلوغ، وابسته، خودمحور و جویای توجه مورد علاقه شدیدی است. او برای قرار گرفتن در کانون توجه ممکن است به سرگرم کردن دیگران اقدام کند یا هنرپیشه کمدی خانه بشود. احتمالاً او بچه ای بی قید و راحت و مخاطره جوست، اما برخی اوقات، کمتر به موفقیت رهنمون می شود .

از آنجا که فرزندان بزرگتر غالباً مراقب او هستند، فرزند کوچکتر بیش از اندازه وابسته و حتی کمی تنبل می شود. مادری از کالیفرنیا هر چه می توانست کرد تا کودک ۵ ساله اش (هری) اتاقش را تمیز کند. سرانجام مادر تهدید خود را عملی کرد و اسباب بازی های او را در جعبه ای گذاشت و به گاراژ برد. مادرش می گوید: «او مرا بوسید و گفت: متشکرم ماما! خیلی عالی.»

دکتر لمن می گوید: «اطمینان حاصل کنید که فرزند شما سهم خود را از کارهای روزانه انجام می دهد». سواری مجانی به او دادن به دلیل اینکه «خیلی کوچک» است، باعث آزرده گی و خشم فرزندان بزرگتر می

شود و سبب می شود فرزند کوچکتر شما احساس کند همکاری اش فاقد ارزش است. کارهایی را پیدا کنید که حتی یک بچه نوپا می تواند انجام دهد و این ایده را به او ندهید که از قوانین خانه معاف است .

او را با همان معیارها و پیامدهایی که برای بقیه بچه ها مطرح است، نگه دارید. با ستایش و تمجید، فرزندان آخر خود را فریب ندهید. حتی اگر نقاشی اش که او در پیش دبستانی کشیده، و مدتها از ترسیم آن می گذرد، لازم نیست جایی قابل رویت در معرض دید بگذارید. وقتی او برای اولین بار تویی پلاستیکی را شوت کرد درست همان برخوردی را با او بکنید که قبلاً با برادر بزرگترش کرده اید. همانگونه که در مورد فرزند میانی گفته شد، فرزند کوچکتر را نیز در گفت و گوها شرکت دهید و زمانی را با او به تنهایی بگذرانید. وقتی دارید با یکی از دوستان گفت و گو می کنید، نقاط عطف او را قبل از فرزندان بزرگتر یادآور شوید و از لوس کردن او خودداری کنید، زیرا بقیه افراد با او چنین نمی کنند. به جای نجات دادن او از هرگونه درگیری با بقیه بچه ها، او را تشویق کنید خودش مسائل خود را حل کند؛ در درازمدت فرزندی متکی به خود، مستقل تر و جسورتر پرورش خواهید داد .

نتیجه گیری:

به طور کلی بچه های اول از زندگی لذت کمتری می برند زیرا آستانه لذت بالایی را تجربه کرده اند و هرگز نمی توانند با لذت های کوچک و جزئی زندگی شادی داشته باشند و در حالی که خواهر و برادرهای کوچک تر با اندک چیزی شاد می شوند، آن ها نمی توانند آن میزان شادی را با دستاوردهای بزرگ تر تجربه کنند. گاهی در خانواده ها به فرزند کوچک تر توجه بیشتری می شود و حتی خواهر و برادرها تمایل زیادی به ابراز محبت به او دارند. فرزند کوچک بیشتر به علت سن کم و ضعف مورد حمایت والدین به ویژه مادر قرار می گیرد که این امر او را آسیب پذیر می کند. زیرا او همواره احساس وابستگی و نبود استقلال می

کند و حمایت همه جانبه و همیشگی والدین را می خواهد و در صورت نبود این حمایت به سرعت احساس ضعف و ناتوانی می کند.

هیجان خواهی فرزندان

فرزندان اول از بیشترین میزان هیجان خواهی نسبت به فرزندان میانه و آخر برخوردارند و نیز فرزندان آخر در سطح بعدی از هیجان خواهی قرار دارند. همچنین یک بررسی نشان داد که فرزندان میانه نسبت به فرزندان اول و آخر از کم ترین میزان هیجان خواهی برخوردارند. با توجه به جنبه های که توسط پرسشنامه پژوهش سنجیده می شد احتمال می رود که ویژگی هایی مانند برون گرایی، روانپزشکی، افسردگی و روان رنجور خویی در فرزندان میانه بیشتر از فرزندان اول و آخر خودنمایی کند. بنابراین نتایج مذکور می تواند مورد استفاده والدین جهت چگونگی رفتار با هر کدام از فرزندان شان و بکار بردن شیوه ی تربیتی صحیح در مورد فرزندان شان قرار بگیرد.

آنچه باید درباره تنها فرزند خود بدانید

افرادی شاد و سرزنده اند که این شادی و سرخوشی را با خود همه جا می برند و دیگران را نیز از آن بهره مند می کنند. مهارت های مردمی آنها بسیار قوی است و عاشق این هستند که دیگران را با حرف ها و کارهایشان سرگرم کنند. هیچ کس برای آنها غریبه نیست و به سرعت با همه صمیمی می شوند. افرادی برونگرا هستند که از وجود دیگران انرژی می گیرند. از ریسک کردن واهمه ای ندارند.

ولی دارای نقاط منفی هم می باشند از جمله اینکه خیلی زود خسته می شوند، از طرد شدن واهمه داشته و افق توجه هاتشان کوتاه است، افرادی خود گرا هستند. معمولاً به خاطر توقعات غیر واقعیشان از رابطه، که تصور می کنند در همه ی رابطه ها باید همیشه خوشی و خنده برقرار باشد، رابطه های زیادی را به فنا می دهند.

تقریباً همه تک فرزندان ها، مثل فرزندان اول شروع می کنند و این امر، چه برای فقط چند سال یا تمام عمر باشد، بهره مندی از توجه تمام و کمال والدین هم موهبت و مصیبتی برای آنان است. ازجنبه مثبت، اعتماد به نفس و قاطعیت در تنها فرزند شما پرورش خواهد یافت، و ازجنبه منفی تنها مرکزتوجه بودن می تواند به توقعات زیاد غیر واقع بینانه ای رهنمون شود .

تک فرزندانها معمولاً در کنار بزرگترها احساس راحتی می کنند، اما آنها به واقع به دوستی و نزدیکی با بچه ها نیاز دارند. به دفعات، قرارهایی برای بازی با همسالان فرزند خود تنظیم کنیم تا بدین وسیله مهارت هایی مثل مشارکت، دوستی و حل مشکلات را تعریف کنید .

تک فرزندانها مانند بچه های آخری، بیش از حد شیفته توجه می باشند که این امر می تواند آنها را مستحق رفتاری شاهانه سازد. برای غلبه بر تمایل به لوس بارآوردن، اطمینان حاصل کنید که محدودیت هایی برای او قائل می شوید، استقلال و اتکا به نفس او را تشویق می کنید و از تمجید و ستایش بیش از حد خودداری می کنید.

ترتیب تولد و ازدواج

شاید با بررسی روانشناختی از ژنی که به ارث می‌برید گرفته تا تحصیلات پدر و مادران، همه و همه می‌تواند روح و روان شما را زیر و رو کند و روی ازدواجی که چند دهه بعد از تولدتان اتفاق می‌افتد تاثیر بگذارد. اما گذشته از تمام چیزهایی که دست خودتان هست و نیست، ترتیب تولدتان هم می‌تواند نقش کلیدی را بازی کند. اینکه شما اولین نور دیده خانواده باشید یا اینکه بعد از خواهر و برادران‌تان به دنیا بیایید تا حدودی می‌تواند سرنوشت عاطفی‌تان را هم تعیین کند. گرچه سال‌هاست که برخی از روانشناسان بر اهمیت این موضوع تاکید می‌کنند اما قبل از خواندن این متن باید بدانید این قانون‌ها، همیشه و در مورد همه آدم‌ها صادق نیست. شاید با بررسی روانشناختی ترتیب تولد، بتوانیم به شکل‌گیری یک پیش‌فرض در ذهن شما کمک کنیم اما قبل از آن به شما هشدار می‌دهیم این قانون‌ها در همه آدم‌ها و با تمام جزئیات صادق نیست.

بچه‌های اول باید با بچه‌های چندم ازدواج کنند؟

بهترین گزینه برای ازدواج: بچه‌های اول در کنار دومی‌ها آرامش بیشتری را تجربه خواهند کرد، چراکه فرزندان دوم آرام و زودجوش، به راحتی از خواسته‌های آنها تبعیت می‌کنند و از آنجا که به سلطه‌گری بچه‌های اول عادت دارند، وقتی با یک دستور بی‌چون و چرا از طرف آنها روبه‌رو می‌شوند، زیاد سخت نمی‌گیرند و نمی‌رنجند. از طرف دیگر، حمایت‌های همیشگی بچه‌های اول می‌تواند ترس از زورگویی‌شان را کمرنگ‌تر کرده و به همسرشان دلگرمی بیشتری بدهد.

بدترین گزینه برای ازدواج: ترکیب ازدواج دو بچه اول با هم می‌تواند جنجال‌های زیادی را به پا کند. گرچه ممکن است آنها به دلیل توانایی‌های‌شان از نظر مالی یا کاری پیشرفت زیادی داشته باشند و به دلیل اینکه رقیب دیگری در خانواده ندارند، از والدینشان کمک‌های بیشتری دریافت کنند اما جرقه‌های سلطه‌طلبی

همیشه رابطه آنها را تهدید می‌کند. از طرف دیگر، برای تک‌فرزنها آسان نیست که داشته‌هایشان را به اشتراک بگذارند و همین موضوع می‌تواند تهدیدی برای ارتباطات‌شان باشد.

ازدواج تک‌فرزندها

خصوصیات تک‌فرزندها و بچه‌های اول تاحدودی شبیه به هم است. جاه‌طلبی و سلطه‌جویی در شخصیت تک‌فرزندها هم مانند بچه‌های اول راه دارد اما نمی‌توان یک تفاوت اساسی میان آن دو را نادیده گرفت. با آمدن بچه دوم، تک‌فرزند سابق باید توجه اطرافیان را با این قدم نو رسیده هم تقسیم کند و در بسیاری از چیزهایی که پیش از این منحصر به او بوده، با دیگری شریک شود. این اجبار در اشتراک، شکست بزرگی برای او به حساب می‌آید و خصلت حسادت را هم به دیگر خصوصیات او اضافه می‌کند. اما اعتماد به نفس بالاتر و جدیت بیشتر باعث می‌شود بچه‌های اول یک سر و گردن از دیگران جلوتر باشند. حالا اگر بچه اول همیشه تک‌فرزند بماند، قطعاً دیگر نیازی ندارد که همه زندگی‌اش را با دیگری تقسیم کند. به همین دلیل تک‌فرزندها انحصارطلب‌تر بار می‌آیند و کمتر از بچه‌های دیگر طاقت نه شنیدن را دارند.

ازدواج با فرزندان دوم

بچه‌های دومی حرف گوش کن و آرام بار می‌آیند. آنها که همیشه زیر سلطه بچه‌های اول بوده‌اند، یاد گرفته‌اند که باید حرف دیگران را بپذیرند و تا آنجا که می‌توانند در زمان اختلاف نظر کوتاه بیایند. بچه‌های دوم گرچه از بچه‌های اول همیشه زور شنیده‌اند، اما از نعمت داشتن یک حامی بزرگ‌تر هم بهره‌مند بوده‌اند. آنها این امکان را داشته‌اند که با خواهر یا برادر بزرگ‌ترشان رقابت کنند و از او چیز یاد بگیرند. این بچه‌ها،

مهارت‌های ارتباطی قوی‌تری هم دارند و از آنجا که باید رابطه‌شان را با بچه‌های اول تنظیم می‌کردند و در نقطه تعادل نگاه می‌داشتند، یاد گرفته‌اند چطور به دیگران نزدیک شوند و با آنها کنار بیایند. این ویژگی وقتی قدرتمند می‌شود که بچه دیگری به دنیا بیاید و فرزند دوم، نقش فرزند وسط را بر عهده بگیرد. در این شرایط او همیشه میانجی رابطه فرزند کوچک‌تر و بزرگ‌تر می‌شود و در تنش‌های خانواده، بیشتر از هر کسی برای برقرار شدن صلح و آرامش تلاش می‌کند.

بهترین گزینه برای ازدواج: بچه‌های دوم با هر کسی می‌توانند ازدواج کنند و خوشبخت شوند. خلق و خوی سازگار آنها باعث می‌شود که هم از پس حمایت بچه‌های آخر بر بیایند و هم با شنیدن زورگویی‌های بچه اولی‌ها زندگی را خیلی سخت نگیرند.

بچه‌های آخر نباید باهم ازدواج کنند

حرف گوش کردن در بچه‌های آخر از دومی‌ها هم بارزتر است. آنها که چند بزرگ‌تر بالای سر خود داشته‌اند، نه تنها بله قربان گو بار می‌آیند، بلکه بیشتر هم به دیگران متکی می‌شوند و به دنبال حمایت آنها می‌گردند. بچه‌های آخر از رسیدگی زیاد والدین به ویژه مادر بهره‌مند بوده‌اند.

بچه‌های آخر خلاق هستند و در جذب آنچه محیط به آنها عرضه می‌کند، توانا ترند. آنها ذهنی باز و فعال دارند و از آنجا که عاشق خودنمایی و عرضه توانایی‌هایشان هم هستند، با تمام وجود دستاوردهایشان را به دیگران نشان می‌دهند. سلطه‌طلب بودن آنها باعث می‌شود که همیشه به دیگران متکی باشند و بیشتر از هر کس دیگری به حمایت دیگران نیاز داشته باشند و با دریافت کردن آن احساس آرامش و اطمینان می‌کنند.

بچه‌های آخر به خدمت‌رسانی دیگران عادت دارند و از آنجا که بچه‌های اول هم عاشق راه انداختن کار دیگران هستند، زندگی با یک بچه اول برای آنها جالب و آرام به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، بچه‌های آخر عادت دارند که در مقابل خواسته‌های دیگران تمکین کنند و به همین دلیل یک فرزند اول زورگو نمی‌تواند از نظر آنها همسری نامهربان به نظر برسد.

بدترین گزینه برای ازدواج: گرچه نمی‌توان این قانون را در مورد همه صادق دانست اما ترکیب ازدواج دو بچه آخر با هم کمی نگران‌کننده به نظر می‌رسد.

ازدواج دو فرد سلطه‌طلب با هم می‌تواند آنها را با چالش‌هایی روبه‌رو کند. بچه‌های آخری که همیشه عادت داشته‌اند که دیگران مشکلات‌شان را برطرف کنند، ممکن است از پس حل مشکلات ریز و درشت زندگی مشترک برنیایند و زود دلسرد و ناامید شوند.

بهترین گزینه برای ازدواج: ترکیب ازدواج یک بچه اول با بچه آخر ایده‌آل به نظر می‌رسد.

پژوهش‌های انجام شده در رابطه با ترتیب تولد

در یک بررسی فرایک و همکارانش ۹۰ زوج از خواهر و برادران در سن دبیرستان را مورد نظرخواهی قرار دادند. از این افراد خواسته می‌شد که نمره‌هایشان و رتبه خودشان در مقایسه با خواهر و برادران‌شان از لحاظ هوش، اخلاق کاری و کارکرد تحصیلی گزارش دهند.

پژوهشگران همچنین نمرات و رتبه‌های امتحان‌های تحصیلی این افراد را به دست آوردند تا بتوانند صحت گزارش‌های آنها را اثبات کنند. بچه‌های اول خانواده نمرات بالاتری در ریاضیات و توانایی کلامی به دست آوردند، در حالیکه در بچه‌های آخر میانگین نمرات در زبان انگلیسی و ریاضیات بالاتر بود.

در تجربه دوم، پژوهشگران به تفاوت‌های شخصیتی میان ۷۶ زوج خواهر و برادر در دبیرستان توجه کردند. این افراد خودشان را بر اساس رشته‌ای از مشخصات که برای ارزیابی شخصیت طراحی شده بود، درجه بندی کردند.

نتیجه این بود که بچه‌های آخر نسبت به بچه‌های او خانواده برون‌گراتر (اجتماعی‌تر)، احساساتی‌تر، مهربان‌تر و گشوده‌تر به تجربیات جدید هستند. همچنین مشخص شد بچه‌های اول خانواده نسبت به بچه‌های آخر کمال‌گراتر هستند.

بچه‌های اول ممکن است در اندازه‌گیری هوش نمره بالاتری به دست آورند، زیرا، در نقطه‌ای از زندگی‌شان تنها کودکی بوده‌اند که تمام توجه والدین را دریافت می‌کردند.

این پژوهشگران می‌گویند خواهر و برادرهای کم‌سن‌تر هم ممکن است نمره‌های بالایی به دست آورند، زیرا برادر یا خواهر بزرگترشان که مطالعه داشته‌اند، به آنها کمک می‌کنند. همچنین بچه‌های بعدی ممکن است احساس فشار بیشتری برای رقابت کنند، و ممکن است سعی کنند که از خواهر و برادر بزرگترشان پیشی بگیرند تا توجه بیشتر والدین را کسب کنند.

بچه‌های آخر خانواده همچنین ممکن است بیشتر به تجربه‌های تازه روی آورند، زیرا «می‌بینند که چگونه خواهر و برادرهای بزرگترشان به بر موانع غلبه کرده‌اند، و بنابراین در روبه‌رو شدن با چالش‌ها احساس ایمنی بیشتری می‌کنند.

فهرست منابع:

- شولتز، دوان؛ نظریه‌های شخصیت، کریمی و همکاران، تهران، نشر ارسباران، ۱۳۸۴، چاپ اول.
- شاملو، سعید؛ مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران، رشد، ۱۳۸۲، چاپ هفتم.
- کریمی، یوسف؛ تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۵، چاپ هفتم.
- کریمی، یوسف؛ روان‌شناسی شخصیت، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۴، چاپ پانزدهم.
- احمدوند، محمدعلی؛ بهداشت روانی، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۶، چاپ چهارم.

- <http://psychcentral.com/birth-order-and-personality>